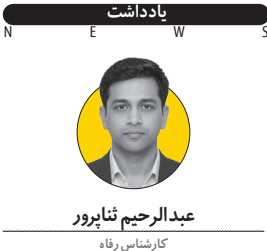


شکاف مزدی در برابر تورم

در حالی که تورم شتاب گرفته و هزینه‌های زندگی پیوسته افزایش می‌یابد، دستمزد کارگران همچنان از واقعیت اقتصادی فاصله دارد و توان پوشش سبد معیشت را از دست داده است



مزد امروز مستمری فرداست

در بسیاری از مناقشات کارگری و حتی در بخش مهمی از مذاکرات مزدی، هنوز میان دو مفهوم «مزد» و «مزایا» خلطی پرهزینه‌وجود دارد. این ابهام در نگاه نخست صرفاً یک بحث حقوقی یا حسابداری به نظر می‌رسد، اما در عمل به یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده امنیت اقتصادی نیروی کار تبدیل شده است. آنچه امروز در فیش حقوقی یک کارگر تحت عنوان مزد یا مزایا ثبت می‌شود، فقط بر دریافتی ماهانه او اثر نمی‌گذارد، بلکه آینده معیشتی او را نیز شکل می‌دهد. به همین دلیل، تفکیک دقیق این دو مفهوم صرفاً یک ضرورت اداری نیست، بلکه بخشی از حقوق بنیادین نیروی کار و از ارکان شفافیت در بازار کار محسوب می‌شود. قانون کار، مزد را بهای مستقیم کار انجام‌شده می‌داند؛ پرداختی مستمر که بر مبنای قرارداد، قانون یا مقررات کارگاهی تعیین می‌شود و در بسیاری از محاسبات بعدی نقش مبنای ایفا می‌کند. در مقابل، مزایا دامنه گسترده‌تری دارند و می‌توانند رفاهی، انگیزشی یا جبرانی باشند. با این حال، مسئله اصلی از جایی آغاز می‌شود که برخی پرداخت‌ها در مرز میان این دو قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی، نحوه طبقه‌بندی اقلام مزدی فقط بر هزینه جاری بنگاه اثر ندارد، بلکه بر میزان حق بیمه پرداختی و در نهایت بر حقوق بازنشستگی میلیون‌ها بیمه‌پرداز تأثیر مستقیم می‌گذارد. از این منظر، موضوع دیگر صرفاً به رابطه کارگر و کارفرما محدود نیست و به پایداری نظام تأمین اجتماعی نیز گره می‌خورد. سازمان تأمین اجتماعی حق بیمه‌را بر پایه پرداخت‌های مشمول کسر حق بیمه محاسبه می‌کند. هر اندازه سهم بیشتری از دریافتی کارگر در قالب مزد و مزایای مشمول بیمه ثبت شود، پایه محاسبه تعهدات بلندمدت نیز تقویت خواهد شد. برعکس، گسترش پرداخت‌های خارج از شمول بیمه، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت هزینه‌ها را کاهش دهد، اما در بلندمدت به کاهش سطح حمایت اجتماعی منجر می‌شود. نتیجه چنین روندی در زمان بازنشستگی آشکار خواهد شد؛ زمانی که بسیاری از بیمه‌پردازان درمی‌یابند میان درآمد دوران اشتغال و مستمری دوران بازنشستگی فاصله‌ای معنادار شکل گرفته است. این شکاف نه فقط یک مسئله فردی، بلکه نشانه‌ای از کاهش کارایی سازوکارهای حمایتی در اقتصاد است. اقتصاد ایران بیش از هر زمان دیگری به شفافیت در روابط کار نیاز دارد. شفافیتی که از فیش حقوقی آغاز می‌شود و تا پایداری صندوق‌های بیمه‌ای امتداد می‌یابد. هر سیاستی که به ثبت واقعی مزد، تعیین تکلیف روشن مزایا و پرداخت کامل حق بیمه منجر شود، در حقیقت سرمایه‌گذاری برای آینده بازار کار است. امنیت دوران بازنشستگی از همان روز نخست اشتغال ساخته می‌شود و نخستین گام در این مسیر، شناخت دقیق تفاوت میان مزد و مزایا و پایبندی به الزامات قانونی آن است. در شرایطی که جمعیت کشور به سوی سالمندی حرکت می‌کند و فشار بر صندوق‌های بیمه‌ای روبه افزایش است، بی‌توجهی به مبانی محاسبه حق بیمه می‌تواند هزینه‌های اجتماعی سنگینی ایجاد کند. امروز دقت در طبقه‌بندی پرداخت‌ها نه یک جزئیات فنی، بلکه ضرورتی اقتصادی است.

نوشین مقدم‌پناه
روزنامه نگار



۹۰۰ هزار تومان به ۳ میلیون تومان رسیده، نتوانسته این فاصله ساختاری را جبران کند یا دستمزد را به سطحی نزدیک‌تر به هزینه‌های واقعی زندگی برساند. به گفته این فعال کارگری، فشار هزینه‌ای در ماه‌های ابتدایی سال نیز تشدید شده و تورم جدیدی معادل ۶۰ درصد بر سبد معیشت تحمیل کرده است؛ وضعیتی که عملاً سطح پوشش دستمزد را بیش از پیش کاهش داده و نسبت مزد به هزینه‌های ضروری را وارد مرحله‌ای نگران‌کننده کرده است.

روند فزاینده تورم

داده‌های رسمی تورمی در دو ماه ابتدایی سال تصویری روشن و نگران‌کننده از استمرار فشار بر هزینه‌های زندگی ارائه می‌دهد. بر اساس آمار فروردین‌ماه، تورم نقطه‌به‌نقطه به ۷۳.۵ درصد رسیده است؛ به این معنا که خانوارها برای خرید یک سبد ثابت کالاها و خدمات، نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۷۳.۵ درصد بیشتر هزینه کرده‌اند. این سطح از تورم در ادبیات آماری نه یک نوسان معمول، بلکه نشانه‌ای از وضعیت هشدار و بی‌ثباتی ساختاری تلقی می‌شود. هم‌زمان، نرخ تورم سالانه ۵۳.۷ درصد اعلام شده که در دهک‌های مختلف درآمدی از ۵۲ درصد برای دهک دهم تا ۵۸.۲ درصد برای دهک دوم در نوسان بوده است. این تفاوت بیانگر آن است که فشار تورمی به‌صورت یکنواخت توزیع نشده و دهک‌های پایین‌تر بار سنگین‌تری را تحمل می‌کنند. در نتیجه، فاصله تورمی دهک‌ها به ۶.۲ واحد درصد رسیده که نسبت به ماه قبل افزایش یافته و از تعمیق شکاف معیشتی حکایت دارد. این وضعیت در عمل به معنای فرسایش تدریجی قدرت خرید و افزایش نابرابری در سطح مصرف واقعی خانوارهاست. در کنار این ارقام، باید به نقش انتظارات تورمی نیز توجه کرد؛ جایی که پیش‌بینی افزایش قیمت‌ها خود به عاملی برای تسریع رفتارهای تورم‌زا تبدیل می‌شود و چرخه افزایش قیمت و کاهش قدرت خرید را تقویت می‌کند. به این ترتیب، تورم از یک شاخص آماری صرف عبور کرده و به یک سازوکار فعال در بازتولید بی‌ثباتی اقتصادی بدل شده است.

فشار فزاینده سبد معیشت

در ارزیابی تازه از وضعیت معیشت کارگران، شکاف میان دستمزد و هزینه‌های واقعی زندگی بار دیگر برجسته شده است؛ شکافی که نشان می‌دهد سازوکار فعلی تعیین مزد، توان هم‌گامی با شتاب تورم را از دست داده است. به گفته فرامرز توفیقی، فعال کارگری، دریافتی کارگران در شرایط کنونی قادر به پوشش حدود ۶۰ درصد سبد معیشت حداقلی نیست؛ در حالی که در سال‌های گذشته، مجموع مزد و مزایا دست کم به این سطح از پوشش نزدیک می‌شد. این تغییر، نشانه‌ای از تضعیف تدریجی قدرت خرید و فاصله‌گیری سیاست‌های مزدی از واقعیت‌های هزینه‌ای خانوارهای کارگری است.

او با اشاره به مصوبه ۲۴ اسفند شورای عالی کار توضیح می‌دهد که سبد معیشت حداقلی برای یک خانوار سه نفره حدود ۴۵ میلیون تومان برآورد شده، در حالی که مجموع مزد و مزایا در همان مقطع زمانی در محدوده ۲۶ تا ۲۷ میلیون تومان قرار داشته است. حتی افزایش‌های اخیر در اقلامی مانند حق مسکن، که از

قیمت‌هاست و نه توقف یا بازگشت آن، سطح عمومی قیمت‌ها همچنان در مسیر صعودی قرار دارد و فشار معیشتی بر خانوارها ادامه یافته است. تورم ماهانه در مناطق شهری ۲.۸ درصد و در روستاها ۲.۱ درصد ثبت شده که بیانگر تفاوت در ساختار مصرف و حساسیت متفاوت مناطق جغرافیایی نسبت به تغییرات قیمت است. تورم نقطه‌به‌نقطه نیز از ۲۸.۹ درصد به ۳۸.۷ درصد کاهش یافته، اما همچنان در سطحی بالا باقی مانده و نشانه‌ای از تثبیت پایدار قیمت‌ها در سطوح بالای تورمی است. در مقابل، تورم سالانه از ۳۳.۲ درصد به ۳۳.۹ درصد افزایش یافته که بیانگر تداوم فشارهای ساختاری در اقتصاد کلان است. بررسی دقیق‌تر داده‌ها نشان می‌دهد که بخش غیرخوراک‌ها، به‌ویژه خدمات بهداشت و درمان با تورم بالای ۱۰ درصد، نقش اصلی در افزایش هزینه‌های ماهانه داشته است؛ در حالی که کالاهای خوراکی نیز با تورم حدود یک درصدی از فشار عمومی قیمت‌ها مصون نمانده‌اند. بر اساس محاسبات مستقل، سبد معیشت خانوارهای کارگری در این دو ماه بیش از ۲۰ میلیون تومان افزایش یافته و همین امر موجب کاهش محسوس قدرت خرید مزدبگیران شده است. در چنین شرایطی، دستمزد موجود حتی پاسخگوی حداقل هزینه‌های خوراکی نیست و فشار مضاعف در حوزه‌هایی مانند درمان و مسکن، به‌ویژه در کلانشهرها، معیشت خانوارهای کارگری را در وضعیت شکننده‌تری قرار داده است.

بازنگری در سیاست‌های مزدی

آینده ترمیم مزایای مزدی کارگران و احتمال افزایش مجدد دریافتی‌ها در نیمه دوم سال همچنان در وضعیت نامشخصی قرار دارد، اما به گفته محسن باقری، عضو گروه کارگری شورای عالی کار، این وضعیت کاملاً قابل پیش‌بینی بوده است. او با اشاره به مذاکرات مزدی پایان سال گذشته تأکید می‌کند که آثار حذف ارز ترجیحی، تداوم رکود و تشدید فشارهای تورمی در همان جلسات مورد توجه قرار گرفته بود و از ابتدا روشن بود که سطح پوشش دستمزد در ماه‌های ابتدایی سال دچار افت خواهد شد. با این حال، واقعیت امروز نشان می‌دهد که حداقل دستمزد تنها بخش محدودی از سبد معیشت را پوشش می‌دهد و فاصله میان هزینه‌های واقعی زندگی به سطحی رسیده که از نظر او قابل چشم‌پوشی نیست. بر همین اساس، در مذاکرات اولیه توافق شده بود که دستمزد باید درصدی

مشخص از سبد معیشت را تأمین کند، مشابه سال گذشته، اما این هدف در عمل محقق نشده و همین مسئله بار دیگر بحث بازنگری در سیاست‌های مزدی را به یک ضرورت فوری تبدیل کرده است. از نگاه او، ادامه این وضعیت می‌تواند شکاف میان درآمد و هزینه را به‌صورت ساختاری تثبیت کند و قدرت خرید را بیش از پیش فرسایش دهد، به‌ویژه در گروه‌های کارگری که بیشترین وابستگی را به دستمزد دارند.

تورم و فرسایش قدرت خرید

باقری در ادامه توضیح می‌دهد که با وجود افزایش ۶۰ درصدی حداقل دستمزد در ابتدای سال، اثر واقعی این افزایش در برابر موج تورمی و جهش قیمت‌ها عملاً خنثی شده است. به گفته او، ارزش حقیقی دستمزد نه تنها بهبود نیافته، بلکه در مقایسه با سال قبل نیز کاهش یافته و سطح پوشش آن نسبت به سبد معیشت پایین‌تر آمده است. این موضوع نشان می‌دهد که مسئله صرفاً افزایش عددی دستمزد نیست، بلکه قدرت خرید واقعی معیار اصلی سنجش وضعیت معیشتی است. بر همین اساس، توافق اولیه در شورای عالی کار بر این بوده که پیش از پایان نیمه نخست سال، با بررسی آثار اقتصادی سیاست‌های کلان از جمله سیاست‌های ارزی، امکان بازنگری در سطح دستمزد فراهم شود. او تأکید می‌کند که بخش مهمی از افزایش قیمت‌ها ریشه در سیاست‌های داخلی اقتصاد دارد و نه صرفاً عوامل بیرونی، بنابراین اصلاح دستمزد باید در چارچوب یک سیاست فعال و نه واکنشی دنبال شود. در غیر این صورت، فاصله میان دستمزد و هزینه‌های زندگی به سطحی می‌رسد که عملاً امکان تأمین حداقل‌های معیشتی برای بخش بزرگی از خانوارهای کارگری از بین می‌رود و فشار اجتماعی و اقتصادی تشدید خواهد شد.

توازن اشتغال و معیشت

در بخش دیگری از این اظهارات، موضوع اثر افزایش دستمزد بر اشتغال و احتمال تعدیل نیرو مطرح می‌شود، اما باقری این نگرانی را با واقعیت ساختار هزینه‌ای بنگاه‌ها چندان منطبق نمی‌داند. او تصریح می‌کند که سهم دستمزد در اغلب واحدهای تولیدی کمتر از ده درصد هزینه تمام‌شده است و بنابراین نمی‌توان مشکلات اشتغال را به سطح دستمزد نیروی انسانی نسبت داد. به گفته او، کارفرمایان امروز بیش از هر چیز با افزایش هزینه مواد اولیه، فشار قبوض انرژی، بدهی‌های بانکی و محدودیت‌های بازار داخلی و خارجی مواجه هستند و این عوامل نقش اصلی را در تصمیمات مربوط به تعدیل نیرو ایفا می‌کنند. در چنین شرایطی، سیاست‌های حمایتی دولت باید معطوف به حفظ اشتغال موجود و تقویت تولید باشد، اما این حمایت نباید به معنای توقف بهبود معیشت کارگران یا فریز مزدی تلقی شود. او تأکید می‌کند که کارگری که با دستمزد فعلی حتی توان تأمین نیمی از ماه را ندارد، عملاً در وضعیت ناپایدار معیشتی قرار گرفته است. در پایان نیز بر لزوم اجرای تعهدات مزدی از جمله افزایش حق تاهل و بن کارگری تأکید می‌شود؛ موضوعی که به گفته او باید متناسب با واقعیت تورم و هزینه‌های زندگی به‌روزرسانی شود تا شکاف میان درآمد و معیشت بیش از این تعمیق نیابد.

چشم‌انتظار تصمیم مزدی

در ماه‌های پیش‌رو، نگاه‌ها به تصمیمات شورای عالی کار درباره دو مؤلفه مهم مزدی، یعنی کمک هزینه اقلام مصرفی خانوار و حق تاهل دوخته شده است. این اقلام که در ساختار فعلی دستمزد نقش مکمل دارند، می‌توانند بخشی از فشار معیشتی کارگران را تعدیل کنند، اما پرسش اصلی همچنان پابرجاست: آیا سازوکار سه‌جانبه تصمیم‌گیری میان دولت، کارفرمایان و نمایندگان کارگری به سمت افزایش این مزایا حرکت خواهد کرد یا خیر. در وضعیت کنونی، مسئله صرفاً افزایش ارقام نیست، بلکه میزان انطباق نظام مزدی با واقعیت هزینه‌های زندگی مطرح است. از سوی دیگر، هرگونه تغییر در این مؤلفه‌ها ناگزیر باید در بستر شرایط عمومی اقتصاد، وضعیت تولید و ظرفیت اشتغال بررسی شود. با این حال، تداوم فشار معیشتی و فاصله فزاینده میان درآمد و هزینه، موضوع ترمیم مزایا را از یک بحث اداری به یک ضرورت اجتماعی تبدیل کرده است. تأخیر در تصمیم‌گیری می‌تواند شکاف موجود در بازار کار را تعمیق کرده و به کاهش تاب‌آوری نیروی کار منجر شود، وضعیتی که آثار آن صرفاً اقتصادی نخواهد بود و به سطح بهره‌وری و پایداری اشتغال نیز سرایت خواهد کرد.

کارکرد مزایای جانبی مزد

کارآمدی این ابزارها وابسته به بازنگری دوره‌ای، انطباق با سطح واقعی قیمت‌ها و هماهنگی با ساختار هزینه‌های خانوار است. در غیر این صورت، مزایای مزدی به ارقام ثابت و کم‌اثر در فیش حقوقی تبدیل می‌شوند که صرفاً ظاهر حمایتی دارند اما اثر ملموسی بر قدرت خرید ایجاد نمی‌کنند. از همین رو، پویایی در طراحی و به‌روزرسانی این اقلام، شرط اصلی حفظ کارکرد حمایتی آن‌ها در شرایط تورمی است و هرگونه ایستایی در این فرآیند، به تضعیف نقش اجتماعی و اقتصادی آن‌ها منجر خواهد شد.

در نظام‌های مزدی، اقلامی مانند کمک هزینه‌های رفاهی، بن‌های مصرفی و سایر مزایای جانبی اساساً برای تعدیل فشار هزینه‌های زندگی طراحی می‌شوند و نقش آن‌ها مکمل دستمزد پایه است، نه جایگزین آن. اهمیت این مؤلفه‌ها زمانی برجسته می‌شود که نرخ تورم از رشد دستمزد پیشی بگیرد و شکاف میان درآمد و هزینه به‌صورت پایدار در اقتصاد تثبیت شود.

در چنین وضعیتی، مزایای جانبی می‌توانند نقش ضربه‌گیر کوتاه‌مدت را ایفا کنند و بخشی از فشار معیشتی را کاهش دهند، اما توان حل ریشه‌ای مسئله را ندارند.